



عصر مفرغ جدید زاگرس مرکزی و میان‌پرده ظروف خابور

خداکرم مظاهری^۱

۱ گروه باستان‌شناسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران. نویسنده مسئول: khmazaheri@iau.ac.ir

چکیده	اطلاعات مقاله:
ناحیه زاگرس مرکزی، پس از سپری کردن یک دوره پیشرفت تدریجی، در عصر مفرغ میانه به انسجام و پیوستگی فرهنگی قابل توجهی رسید، زندگی یکجانشینی گسترش محسوسی یافت، جمعیت آن به اوج خود رسید و در مناطق مختلف این ناحیه محوطه‌های مرکزی مانند گودین، گبریران و باباجان توسعه یافتند. با شروع عصر مفرغ جدید، تغییرات و ناپایداری‌های فرهنگی محسوسی سراسر زاگرس مرکزی را در بر گرفت و انسجام و پیوستگی فرهنگی پیشین دگرگون شد. با اینحال، تاکنون دامنه تغییرات مذکور تبیین نشده است و چارچوب آن روشن نشده و ماهیت آن مورد تحقیق قرار نگرفته است. هدف اصلی این پژوهش تبیین اوضاع فرهنگی عصر مفرغ جدید زاگرس مرکزی و تشریح مهم‌ترین تغییرات فرهنگی است که در این دوره در این ناحیه رخ داد. در این راستا، تلاش می‌شود تا ماهیت تغییر و تحولات فرهنگی مذکور به بوته تحقیق گذاشته شود. در این پژوهش با بهره‌گیری از نتایج فعالیت‌های میدانی جدید و همچنین مطالعات کتابخانه‌ای نتایج مطالعات میدانی قدیم و به شیوه توصیفی تحلیلی، اوضاع فرهنگی زاگرس مرکزی در دوره مورد نظر، مورد مطالعه، تجزیه و تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد. یافته‌های باستان‌شناسی حاکی از این است که در عصر مفرغ جدید بسیاری از محوطه‌های شناخته شده قبلی در زاگرس مرکزی، متروکه شدند، زندگی یکجانشینی دچار افت کاملاً محسوسی شد. قبرستان‌های پراکنده در سراسر این ناحیه گسترش یافت. بعلاوه در این زمان، شاهد رواج مجموعه سفال‌های جدیدی هستیم که در عین این که تفاوت‌های مهمی با سنت سفال منقوش پیشین دارد، دارای قرابت‌های سبک‌شناسی نزدیکی با ظروف خابور متأخر است. به نظر می‌رسد که تغییر و تحولات مذکور متأثر از ظهور پادشاهی میتانی است. احتمالاً هم‌زمان با اوج‌گیری حکومت میتانی و توسعه زندگی دامداری در سرزمین‌های استپی آن امپراطوری، قسمتی از گروه‌های دامدار آن سرزمین، دامنه چراگاه گردی خود را تا مناطق زاگرس مرکزی گسترش دادند. البته می‌توان گفت که دامنه نفوذ گروه‌های دامدار مذکور خیلی گسترده نبود و احتمالاً دوام نیاورد. با اینحال، نفوذ آن‌ها، تأثیرات گسترده‌ای در زاگرس مرکزی از خود برجای گذاشت.	تاریخ‌ها: دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۳ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۲ واژگان کلیدی: عصر مفرغ جدید زاگرس مرکزی گودین پسا III₂ ظروف خابور میتانی

* استناد: مظاهری، خداکرم (۱۴۰۳). عصر مفرغ جدید زاگرس مرکزی و میان‌پرده ظروف خابور. پیام باستان‌شناسی، ۱۶ (۳۱)، ۱۹۹-۲۱۶.

مقدمه

ناحیه زاگرس مرکزی همواره در مطالعات باستان‌شناسی ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و پژوهشگران مختلفی در این حوزه به پژوهش پرداخته‌اند. این ناحیه مرتفع به دلیل قرارگیری در مسیر جاده بزرگ شرق به غرب، ارتباط با فلات مرکزی و سرزمین‌های پست شوشان و میان‌رودان و دارا بودن برهم کنش‌های فرهنگی و سیاسی با مناطق یاد شده، مورد توجه پژوهشگران بوده است (مقیمی، ۱۳۹۵: ۱۶۸). زاگرس مرکزی تقریباً در سراسر عصر مفرغ به شکل یک حوزه فرهنگی مستقل خودنمایی می‌کند. عصر مفرغ زاگرس مرکزی یکی از مهم‌ترین ادوار باستان‌شناسی غرب ایران است. در این میان، مرحله گودین III (حدود ۱۴۰۰ - ۲۶۰۰ ق. م) که در گودین تپه کنگاور به خوبی شناخته و معرفی شده است، هم از نظر وسعت حوزه توزیع و هم از نظر گستره زمانی، مهم‌ترین مرحله عصر مفرغ زاگرس مرکزی است. با شروع مرحله گودین III، در سراسر مناطق غرب و جنوب‌غربی ایران شاهد نوعی همگونی فرهنگی هستیم که در نتیجه گسترش و توسعه سنت سفال منقوش یک‌رنگ گودین III شکل می‌گیرد. در

واقع، این سنت، مهم‌ترین سنت سفالگری زاگرس مرکزی در عصر مفرغ است و حدود یک هزاره دوام آورد. امروزه کاوش‌های لایه‌نگاری شده دوره III گودین به‌طور مطمئنی مراحل پیشرفت این نوع سنت سفالگری را مشخص نموده است (Henrickson, 1986, 1987_a & _b). دوره III گودین تپه به هفت مرحله تقسیم شده است که عبارت‌اند از: III₁, III₂, P-III₂, III₃, III₄, III₅ و III₆ (Ibid, 291: 1991). در این میان، دو مرحله III₁ و III₃ فقط در گودین شناخته شده‌اند و در محل‌های دیگر دارای مواد فرهنگی مرتبط با این نوع سنت سفالگری، قابل شناسایی نیستند، که علت آن حجم کم مواد فرهنگی مکشوفه از این دو مرحله در گودین است که موجب شده تا این دو مرحله (برخلاف سایر مراحل گودین III) به‌طور کامل شناخته نشوند (Ibid, 1987_a: 211 & 214). پنج مرحله دیگر (P-III₂, III₂, III₄, III₅ و III₆) مراحل اصلی بوده و هم در گودین و هم در سایر مناطق زاگرس مرکزی به خوبی شناسایی و مطالعه شده‌اند (Ibid, 1986). توالی و گاه‌نگاری تقریبی هر کدام از این مراحل در جدول ۱ نمایش داده شده است.

جدول ۱: توالی مراحل گودین III (Henrickson, 1991: 291; Schmidt et al., 1989, vol.1: 136 & 486 - 487)

تقسیم‌بندی دوره III گودین بر اساس مطالعات هیئت هلمز	تاریخ تقریبی قبل از میلاد	تعداد لایه‌های معماری هر طبقه Layers	مراحل / Phases	طبقات / Levels
عصر مفرغ جدید	۱۵۰۰	۱	۱	III ₁
	۱۶۰۰-۱۴۰۰		P-III ₂	
عصر مفرغ میانی	۱۶۰۰-۱۹۰۰	۲	۲	III ₂
عصر مفرغ قدیم		۱	۳	III ₃
	۱۹۰۰-۲۱۰۰	۲	۴	III ₄
	۲۲۰۰-۲۴۰۰	۱	۵	III ₅
	۲۴۰۰-۲۶۰۰	۶	۶	III ₆

شکل توزیع سنت سفال منقوش گودین III در ۶ منطقه جغرافیایی (شرق کوه گرین، پیشکوه شرقی مابین کوه گرین و کوه سفید، پیشکوه غربی مابین کوه سفید و کبیرکوه، ماهیدشت، پشتکوه و خوزستان) توضیح داده شده است (Henrickson, 1987_a: 206).

در تطبیق مراحل پنج‌گانه گودین III با زیر دوره‌های عصر مفرغ (قدیم، میانی و جدید)، می‌توان گفت که مراحل گودین III₄₋₆ به عصر مفرغ قدیم تعلق دارد و مرحله گودین III₂ با عصر مفرغ میانه و مرحله پسا III₂ (post-) III₂/P-III₂ گودین با عصر مفرغ جدید تطابق دارد (Schmidt et al., 1989, vol.1: 136 & 486 - 487).

است که در این زمان رخ داد و دامنگیر کل ناحیه شد. در حالی که پیشتر و در حدود یک هزاره شاهد پیشرفت تدریجی و پیوستگی اوضاع فرهنگی در گستره زاگرس مرکزی بودیم، نمی‌دانیم چه عامل یا عواملی منجر به تغییر اوضاع در این ناحیه شد. تاکنون دامنه تغییرات مذکور تبیین نشده است و چارچوب آن روشن نشده و ماهیت آن مورد تحقیق قرار نگرفته است. در نوشتار پیش‌رو ضمن تبیین تغییر و تحولات فرهنگی عصر مفرغ جدید ناحیه زاگرس مرکزی، ماهیت آن نیز به بحث گذاشته می‌شود.

۱-۱. پیشینه پژوهش

سفال مرحله پسا III₂ گودین در حالی که تفاوت‌های مشخص و عمیقی با سنت سفال منقوش گودین III دارد، ارتباطات مشخص و قرابت‌های سبک‌شناسی روشنی با ظروف خابور متأخر نشان می‌دهد. اولین بار ملوان به وجود ارتباطات و قرابت‌های سبک‌شناسی بین سفال‌های گیان II (= گودین پسا III₂) و ظروف خابور اشاره نمود. در آن زمان ملوان گمان می‌کرد که ظروف خابور از غرب ایران نشأت گرفته‌اند. ملوان اشاره نموده که نقشمایه‌های تزئینی سفال‌های گیان متنوع‌تر، غنی‌تر و بهتر ترسیم شده‌اند (Mallowan, 1937: 104). کلرگاف نیز بیان داشت که ساگرهای پایه‌دار حاوی نقوش نواری قابل مقایسه با ظروف خابور جدید مکشوفه از میان‌رودان شمالی و سوریه هستند (Goff, 1976: 30). هنریکسون (Henrickson, 1987: 57-58) به دو گونه شباهت بین سفال‌های پسا III₂ گودین و ظروف خابور اشاره کرده است: یکی ساگرهای حاوی نقوش نواری که مشابه ساگرهای ظروف خابور هستند (Mallowan, 1937, Fig. 22: 5)؛ و دیگری کاسه‌های کم عمق با لبه طاقچه‌ای مسطح هستند که نوارک‌های منقوش روی لبه دارند. نمونه‌های مشابه این گونه کاسه‌ها را در میان مجموعه ظروف خابور مکشوفه از دینخواه‌تپه نیز داریم (Hamlin, 1974, Fig. 11, types 1, 3, 11). با وجود اشارات مذکور، تاکنون هیچ‌گونه پژوهش مستقلی در خصوص عصر مفرغ جدید زاگرس مرکزی، تبیین چشم‌انداز فرهنگی آن و تشریح تغییر و

بررسی چشم‌انداز فرهنگی زاگرس مرکزی بیانگر این است که با شروع عصر مفرغ جدید، تغییرات و ناپایداری‌های فرهنگی محسوس به زاگرس مرکزی روی آورد و همگونی، انسجام و ثبات و پیوستگی فرهنگی پیشین دگرگون شد. در حالی که در دوره قبل و هم‌زمان با مراحل III₆, III₅, III₄ و III₂ گودین، شاهد تغییرات تدریجی در بستر محیطی با ثبات فرهنگی هستیم که حدود یک هزاره (۱۶۰۰ - ۲۶۰۰ ق.م) دوام آورد؛ ناگهان هم‌زمان با مرحله پسا III₂ گودین تغییرات گسترده‌ای رخ داد، ثبات فرهنگی پیشین به هم خورد، به طوری که بسیاری از محوطه‌های شناخته شده پیشین متروکه شدند و تغییرات فرهنگی عمیقی در سراسر زاگرس مرکزی پیش آمد که در باستان‌شناسی غرب ایران کمتر به آن توجه شده است. مراحل III₂, III₄, III₅ و III₆ گودین با توجه به بقایای معماری شناسایی و معرفی شده‌اند و هر کدام از آن‌ها، از یک یا چند لایه معماری تشکیل شده‌اند، ولی مرحله پسا III₂ صرفاً شامل یکسری قبور لایه‌نگاری شده بین مراحل III₂ و III₁ و نهشت‌های تدفینی درون آن‌ها است (Ibid, 1987_a: 205 & 214). مرحله پسا III₂ گودین هم‌زمان با قبور گیان II_{A-B} است و به حدود ۱۴۰۰ - ۱۶۰۰ ق.م گاه‌نگاری شده است (Ibid, 1987_b: 57 - 60). علاوه بر گودین و گیان، تقریباً تمام نهشت‌های فرهنگی مکشوفه از این دوره تدفینی هستند. یکی از مهم‌ترین تغییرات فرهنگی عصر مفرغ جدید زاگرس مرکزی، تغییرات محسوس و مشخصی است که در مجموعه سفال رایج رخ داد. در گودین تپه هیچ کدام از گونه‌های سفال‌های شاخص گودین III₂ از قبیل سه پایه‌ها و سبوه‌های تخم مرغی شکل دارای نوارهای برجسته روی شانه در مرحله پسا III₂ یافت نشد (Ibid, 1984: 416). همین وضعیت را در اغلب محوطه‌های این دوره داریم. شکل ظروف و تزئینات ظروف مرحله پسا III₂ ارتباطات کمی را با مرحله III₂ نشان می‌دهد. سفال پسا III₂ گویای یک تغییر عمده و یک شروع جدید در سنت سفال منقوش گودین III است (Ibid: 416-417). مسأله اصلی که در عصر مفرغ جدید زاگرس مرکزی با آن مواجه هستیم تغییرات عمیق و محسوس

تحولات فرهنگی که در این زمان رخ داده، انجام نشده است.

۱-۲. اهداف پژوهش و روش تحقیق

هدف اصلی این پژوهش تبیین اوضاع فرهنگی عصر مفرغ جدید زاگرس مرکزی و تشریح مهم‌ترین تغییرات فرهنگی است که در این دوره در این ناحیه رخ داد. از این رو، تلاش می‌شود تا ماهیت تغییر و تحولات فرهنگی مذکور به‌بوته تحقیق گذاشته شود. در این ارتباط سعی می‌شود تا با تجزیه و تحلیل داده‌های در دسترس، ماهیت تغییرات پیش فرض مورد ارزیابی قرار گیرد. پژوهش حاضر در پی پاسخ به پرسش‌های پیش رو است: مهم‌ترین شاخصه‌های فرهنگی عصر مفرغ جدید ناحیه زاگرس مرکزی کدامند؟ چشم‌انداز فرهنگی زاگرس مرکزی در عصر مفرغ جدید، دستخوش چه تغییراتی شد؟ ماهیت این تغییرات چیست؟ مفروض است، می‌توان با بازنگری جامع مطالعات پیشین و تحقیقاتی که در سال‌های اخیر انجام شده است، به تبیین اوضاع فرهنگی زاگرس مرکزی در عصر مفرغ جدید پرداخت و ماهیت تغییر و تحولات فرهنگی که در این زمان رخ داده را درک نمود. در این پژوهش با بهره‌گیری از نتایج فعالیت‌های میدانی جدید و همچنین مطالعات کتابخانه‌ای نتایج مطالعات میدانی قدیم و به‌شیوه توصیفی تحلیلی، اوضاع فرهنگی زاگرس مرکزی در دوره مورد نظر، مورد مطالعه، تجزیه و تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد. از آنجایی که یافته‌های فرهنگی مکشوفه از مرحله پسا III₂ گودین، از نظر دقت در مطالعات لایه‌نگاری، کمیت و کیفیت یافته‌های مکشوفه، جایگاه ممتازی در مطالعات باستان‌شناسی عصر مفرغ جدید زاگرس مرکزی دارد، لذا مجموعه یافته‌های فرهنگی مذکور را مبنای این پژوهش قرار داده و هم‌زمان از سایر داده‌های مکشوفه از محوطه‌های هم‌زمان، بهره‌برده می‌شود. از این رو در این پژوهش از واژه مجموعه پسا III₂ گودین برای ارجاع به مجموعه یافته‌های فرهنگی مکشوفه از محوطه‌های این دوره نیز استفاده می‌شود.

۲. ظروف خابور

با شروع عصر مفرغ میانی در اوایل هزاره دوم ق. م یک گونه سفال با تزئینات منقوش یک‌رنگ متمایز و جدید در شمال و شمال شرق سوریه و شمال میان‌رودان ظاهر شد. از آنجایی که این گونه سفال برای اولین بار در محوطه چغار بازار در شمال غربی سوریه و در حوزه دشت خابور و رودخانه خابور شناسایی شد، ملوان از واژه «ظروف خابور» برای معرفی آن استفاده کرد (Mallowan, 1937: 102). از آن هنگام واژه «ظروف خابور» برای توصیف سفال‌های منقوش مشابه و متجانس نیمه اول هزاره دوم ق. م نواحی گسترده شمال و شمال شرق سوریه، میان‌رودان شمالی، جنوب آناتولی و نواحی پیرامون مورد استفاده قرار گرفت. تاکنون پژوهش‌های گسترده‌ای در مورد ظروف خابور انجام شده و اطلاعات زیادی منتشر شده است. به نظر می‌رسد که ماهیت ظهور و توسعه ظروف خابور را بایستی با توجه به تغییر و تحولات جدید اجتماعی - سیاسی و اقتصادی ارزیابی نمود که هم‌زمان با ظهور گروه‌های سیاسی جدید در سوریه و میان‌رودان شمالی در آغاز هزاره دوم ق. م است. توسعه و توزیع این سفال به احتمال زیاد متأثر از سیستم جدید مبادلات تجاری در دوره آشور قدیم است (Bieniada, 162: 2009). در این هنگام که بازرگانان آشوری تجارت از راه دور با مناطق مجاور را پایه‌گذاری کردند، ظروف خابور تبدیل به یکی از عوامل اصلی پیوستگی فرهنگی در نیمه اول هزاره دوم ق. م در آن حوزه شد. از این‌روست که ظروف خابور شاخص‌ترین مجموعه سفالی نیمه اول هزاره دوم ق. م مناطق شمال و شمال شرق سوریه، میان‌رودان شمالی و جنوب آناتولی را تشکیل می‌دهد (Russo, 2020: 241-242)؛ و مهم‌ترین شاخص گاهنگاری عصر مفرغ میانه نواحی مذکور است (Bacelli & Manuelli, 2008: 188).

چغار بازار از XV طبقه تشکیل شده که طبقه XV قدیمی‌ترین و I (دوره ظروف خابور) جدیدترین است (Mallowan, 1937: 94). ملوان طبقه I چغار بازار را به ۵ زیر دوره تقسیم کرده که I_A قدیمی‌ترین و I_E متأخرترین است (Ibid 1947: 83-84). گونه‌های خشن‌تر و بزرگ‌تر

ضخامت‌های مختلف، تزئین شده‌اند (Hrouda, 1957: 24-25). ظروف گروه جدید را می‌توان به دو زیرگروه تقسیم نمود: ۱. لیوان‌های با بدنه بلند پایه‌دار. ۲. لیوان‌های پایه‌دار شانه‌دار (Oguchi, 2000, fig. 2). ظروف پایه دکمه‌ای، ظروف شانه‌دار و قدح‌های پایه‌دار رایج‌ترین اشکال سفال خابور جدید هستند (Hrouda, 1957: Taf. 7: 4-9 & Mallowan, 1947, pl. LXVII: 15). در مجموع، شکل ظروف خابور از نظر گونه‌شناسی چندان گسترده نبوده و همسانی زیادی دارد. شکل‌های مذکور پس از رواج، سده‌ها بدون تغییر تداوم یافتند (Kantor, 1958: 22).

تزئینات سفال خابور محدود بوده و چندان فراوانی ندارد (Stein, 1984: 31). تزئینات منقوش ظروف خابور یک‌رنگ و عمدتاً شامل نوارهای موازی ساده افقی در ضخامت‌های مختلف، مثلث‌های هاشوردار یا دارای هاشورهای متقاطع و مثلث‌های همراه نقطه‌ها، زیگزاگ‌ها، صفحه شطرنجی و گاهی نقشمایه‌های طبیعی همچون درخت و حیوان هستند. تزئینات پیچیده‌تر نادر هستند. نقوش حیوانی معمولاً غایبند. رایج‌ترین رنگ‌های به کار رفته عبارتند: قهوه‌ای، سیاه، نارنجی و نارنجی - قرمز (Bacelli & Manuelli, 2008: 188). نوارهای افقی منقوش یکی از نشان‌های ویژه ظروف خابور هستند که بر نیمه فوقانی این ظروف نقش بسته‌اند (Bieniada, 2009: 178). در تمام این دوره الگوی نوارهای منقوش در ضخامت‌های مختلف، غالب است که معمولاً روی قسمت‌های مختلف نیمه فوقانی ظروف شامل روی لبه، زیر لبه، روی شانه و بالای حداکثر قطر بدنه نقش شده‌اند (Bacelli & Manuelli, 2008: 191). نقشمایه‌های حیوانی در ظروف خابور نادر هستند و متعلق به مراحل متأخر توسعه این سفال هستند (Bieniada, 2009: 179).

حوزه توزیع ظروف خابور را به دو ناحیه توزیع اولیه/اصلی و ناحیه توزیع ثانویه/پیرامونی تقسیم نموده‌اند. در مرحله I دوره‌بندی اگوچی، ظروف خابور در ناحیه توزیع اصلی در محدوده حوزه دره رودخانه خابور علیا در شمال و

ظروف خابور از مرحله I_A پدیدار می‌شود و در مراحل I_B و I_C به فراوانی دیده می‌شود و در مرحله I_E ناپدید می‌شوند. گونه‌های منقوش ظریف ظروف خابور از مرحله I_B پدیدار می‌شود. گونه‌های کوچک‌تر و دارای بدنه‌های ظریف‌تر در مرحله I_D عمومیت می‌یابد. در مرحله I_E شاهد حضور سفال‌های گونه نوزی هستیم (Ibid: 84). در مورد گاهنگاری داخلی دوره ظروف خابور، دوره‌بندی‌های متعددی پیشنهاد شده است (Pflazner, 2017, tab. 7. 1). هیئت باستان‌شناسی ژاپنی به سرپرستی اگوچی در سال ۱۹۹۷ م. به بازنگری گاهنگاری‌های قبلی پرداخت و بر اساس کاوش‌هایی که در محوطه‌های تل جیگان، تل درهال، تل فیشنا، تل جساری و تل تاویج انجام داد، یک دوره‌بندی دقیق‌تر را پیشنهاد کرد. اگوچی این دوره را به چهار زیردوره تقسیم نمود: دوره I (حدود ۱۸۱۳ - ۱۹۰۰ ق. م) ظروف خابور قدیم، دوره II (حدود ۱۷۰۰ - ۱۸۱۳ ق. م) دوره ظروف خابور کلاسیک، دوره III (حدود ۱۵۵۰ - ۱۷۰۰ ق. م) دوره ظروف خابور جدید و دوره IV (حدود ۱۴۰۰ - ۱۵۵۰ ق. م) دوره انتقالی خابور - میتانی. در کنار این دوره‌بندی، سفال‌های شاخص هر کدام از زیردوره‌های مذکور نیز معرفی شده است (Oguchi, 1997: 197 & fig. 1). چند سال بعد، اگوچی اصلاحاتی در این دوره‌بندی انجام داد و برای دوره ظروف خابور II تاریخ حدود ۱۷۵۰ - ۱۸۱۳ ق. م و برای ظروف خابور III تاریخ حدود ۱۵۵۰ - ۱۷۵۰ ق. م را پیشنهاد کرد (Ibid, 2006, fig. 2).

از نظر سبک‌شناسی، در زیر دوره دوم پیشنهادی اگوچی، توسعه ظروف خابور به اوج خود رسید. در اواخر دوره ظروف نوشیدنی شامل لیوان‌ها، فنجان‌ها و ساغرهای عمومیت دارد و سبوها، دیگ‌ها، کوزه‌ها و کاسه‌ها در اوایل دوره بیشتر دیده می‌شود (Ibid, 1997: 196). به همین ترتیب، هرودا نیز ظروف خابور را به دو گروه قدیم و جدید تقسیم کرده است. ظروف گروه قدیم خشن هستند و بدنه‌های ضخیمی دارند و شامل سبوها، دیگ‌ها، کوزه‌ها و کاسه‌ها می‌شوند که حاوی طرح‌های منقوش هندسی هستند. ظروف گروه جدید مانند ظروف نوشیدنی، بدنه‌های نازک دارند و با نوارهای منظم افقی منقوش در

جوانب مختلف اوضاع فرهنگی این دوره شد. جهت تبیین اوضاع فرهنگی زاگرس مرکزی، تغییرات رخ داده در این زمان را در چهار دسته مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۳-۱. تغییر در مجموعه سفالی

یکی از مهم‌ترین تغییراتی که در عصر مفرغ جدید زاگرس مرکزی رخ داد، تغییر در مجموعه سفال‌های رایج در این ناحیه است. برقراری ارتباط بین سفال مرحله پسا III₂ و مراحل پیشین گودین III مشکل است (Young, 1969, 290). سبک تزئین شاخص سفال گودین III (مراحل III₂, III₄, III₅ و III₆) و ظروف زاویه‌دار مرتبط با آن، در مرحله پسا III₂ تداوم نیافت. مجموعه سفال‌های مرحله پسا III₂ گسست روشنی با سنت سفال گودین III دارد. در واقع، سفال این مرحله به حدی از نظر شاخصه‌ها، طرح و سبک تزئین با سنت سفال گودین III تفاوت دارد که می‌توان آن را از سنت سفال گودین III جدا دانست (Henrickson, 1986, 26). سفال مرحله پسا III₂ از نظر سبک‌شناسی و گونه‌شناسی گویای یک تغییر ناگهانی مشخص نسبت به مراحل قبلی گودین III است و برقراری ارتباط بین سنت سفال گودین III و سفال مرحله پسا III₂ سخت است (Ibid, 1987_b: 57).

در گودین‌تپه مجموعه مواد فرهنگی مرحله پسا III₂ صرفاً اشیاء تدفینی مکشوفه از قبور هستند، این در حالی است که مواد فرهنگی سایر مراحل گودین III عمدتاً از درون بافت‌های مسکونی به دست آمده است (Ibid, 1987_a: 213). به‌جز در چیااسبز رومشگان (Schmidt et al., 1989, vol. 1: 486) و گوران در هلیلان (Thrane, 2001: 15) که نهشت‌های استقرار ضعیفی کاوش شده است، تمام یافته‌های عصر مفرغ جدید زاگرس مرکزی، تدفینی هستند و سفال مربوط به این دوره که عموماً شامل طیفی از ظروف نوشیدنی می‌شود، منحصرأ از درون قبور به دست آمده است. از این‌رو، اندازه، تنوع و دامنه سبک‌شناسی مجموعه سفالی این دوره محدود است و عمدتاً سفال‌هایی سبک و قابل حمل هستند و در برگیرنده تمام ظروف هم‌دوره خود نیستند (Henrickson, 1984: 349).

شمال‌شرق سوریه و میان‌رودان شمالی شکل می‌گیرد و توسعه می‌یابد و هم‌زمان با مراحل II-IV دوره‌بندی اگوچی، در سراسر نواحی میان‌رودان شمالی، جنوب آناتولی و نواحی پیرامونی مانند نواحی داخلی سوریه، شمال غرب و غرب ایران گسترش یافت. در ناحیه ثانویه تعداد ظروف خابور کم است (Oguchi, 1997: 1-2; Palmisano, 2012: 205-206). محوطه‌های حاوی ظروف خابور که در حوزه ناحیه توزیع اصلی واقع اند، با عنوان محوطه‌های ظروف خابور و محوطه‌های بیرون از ناحیه توزیع اصلی، با عنوان محوطه‌های پیرامونی یا محوطه‌های دور از مرکز خوانده می‌شوند (Oguchi, 1998: 119).

به‌تدریج و در اواخر عصر مفرغ، سنت ظروف خابور ناپدید شد. از اواسط قرن ۱۵ ق.م سفال نوزی پدیدار می‌شود که بهترین، ظریف‌ترین و خوش‌ساخت‌ترین سفال میان‌رودان است. این گونه سفال که اولین بار در کاوش‌های محوطه نوزی شناسایی شده، حاوی تزئینات سفیدرنگ روی زمینه تیره است. سفال نوزی یکی از شاخصه‌های فرهنگی حوزه جغرافیایی تحت پادشاهی میتانی‌ها است. حوزه اصلی توزیع این سفال شمال میان‌رودان است و توسط مردمان هوری تولید شده است (Bakr Othman, 2018: 347). این گونه سفال در دوره II محوطه نوزی ظاهر می‌شود که به حدود ۱۳۴۰ - ۱۴۴۰ ق.م تاریخگذاری شده است و در دوره III که به میتانی قدیم (با تاریخ حدود ۱۴۴۰ - ۱۵۲۰ ق.م) تاریخگذاری شده، خبری از سفال نوزی نیست (Novak, 1992: 392). به نظر می‌رسد که ظهور سفال نوزی حاصل توسعه ظروف خابور است (Kantor, 1958: 22-23) و ریشه سفال نوزی به سفال خابور بر می‌گردد (Bakr Othman, 2018: 349).

۳. تغییرات فرهنگی در عصر مفرغ جدید زاگرس مرکزی

بررسی یافته‌های باستان‌شناسی عصر مفرغ ناحیه زاگرس مرکزی نشان‌دهنده شکل‌گیری تغییرات فرهنگی عمیق و محسوسی در عصر مفرغ جدید در این ناحیه است. دامنه تغییرات مذکور گسترده است و به نظر می‌رسد که دامنگیر

شاخص پرنده از گونه ظروف شاخص خابور متأخر هستند (122 : Oguchi, 2000). یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های زیر دوره ظروف خابور III، ظهور نقشمایه‌های شاخص پرنده‌گان است. روی برخی سفال‌های مکشوفه از تل لیلان در شمال غرب عراق نیز، نقشمایه پرنده و گردونه خورشید را همراه هم داریم (12 : fig. 1 & 56 : Ibid, 2006). این گروه از نظر سبک‌شناسی بسیار متنوعند. برخی حاوی نقش پرنده و خورشید در قاب‌های متوالی، برخی صرفاً حاوی نقشمایه گردونه خورشید و بعضی‌ها فقط حاوی نقش پرنده هستند. معمولاً در هر قاب فقط یک پرنده نقش شده است، به ندرت در برخی نمونه‌ها دو پرنده با هم نقش شده است. برخی نمونه‌ها نیز صرفاً حاوی نقوش هندسی هستند. فقط چهار مورد از این گونه ساغرها از درون قبور گودین کشف شده است (4, 1 & 159 : fig. 158 : 5-6). بیشترین این گونه ساغرها از گیان II کشف شده است. از ۸ مورد از قبور گیان II تعداد ۱۹ مورد از این گونه ساغرها کشف شده است (Contenau & 21-24 : Ghirshman, 1935, pl. 73). از درون قبور دوره II تپه جمشیدی نیز چند نمونه از این گونه ساغرها یافته شده است (Ibid, 1935, pl. 73). از درون قبور بدهوره اسدآباد و سراب‌باغ آبدانان نیز این گونه ساغرها کشف شده است (Henrickson, 1986, tab.2). نمونه‌های مشابه که از نظر ساختار تزئین، شکل کلی و استفاده از دستگیره‌های لوگ‌مانند سوراخ‌دار افقی با این گونه ساغرها قابل مقایسه هستند، از شهر شاهی A شوش (Gashe, 1973, pl. 4-5 : 16) و چیا سبز رومشگان (Schmidt et.al. 1989, vol. 2, pl. 112) کشف شده است.

گروه دوم: ساغرها با بدنه استوانه‌ای مقعر زاویه‌دار تا مقطع منحنی شکل هستند. شکل بدنه این گروه ساغرها از گرد تا زاویه‌دار با یک زاویه، متفاوت است. در نیمه فوقانی سطح بیرونی آن‌ها تزئین منقوش نواری ساده‌ای به کار رفته و همان گونه‌ای هستند که به ظروف خابور معروفند (شکل ۱، شماره ۷-۱۷). معمولاً یک دسته کوچک روی لبه دارند (415 : Henrickson, 1984). در اینجا تزئینات منحصرأ شامل نوارهای افقی مستقیم می‌شود که معمولاً در سه

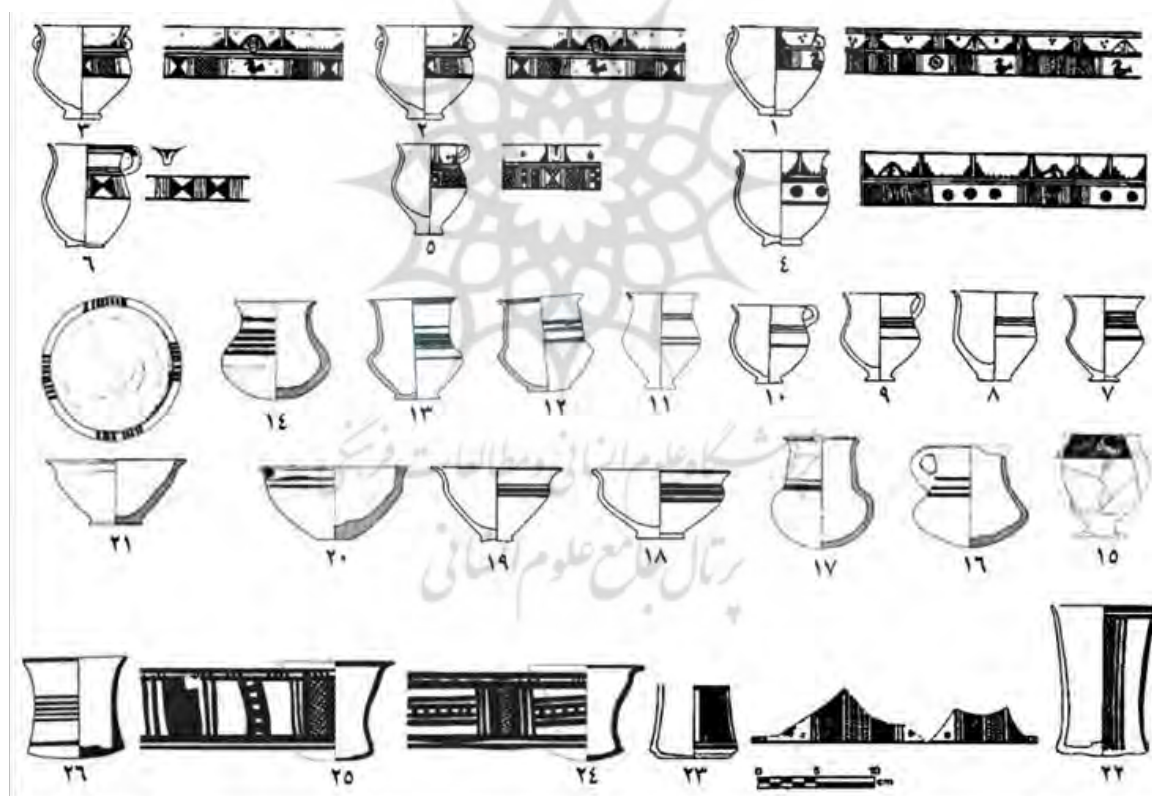
417-416). در میان مجموعه سفال‌های مکشوفه، خیلی از اشکال ظروف سفالی سنگین‌تر شامل سبوه‌های بزرگ، دیگ‌های بزرگ، کوزه‌ها، درپوش‌های سفالی و ظروف پخت و پز یا وجود ندارد یا به ندرت دیده می‌شود و عمده مجموعه سفال‌های این دوره شامل سفال‌های کوچک و سبکی می‌شود که به سهولت قابل جابجایی بودند. شمار بزرگی از ظروف کوچک، به ویژه آن‌هایی که برای نوشیدن کاربرد دارند، از درون قبور این دوره به دست آمده است که شاخص‌ترین آن‌ها ساغرها هستند. ساغرها پایه‌دار این دوره به اسامی مختلفی مانند ساغر، جام، پیاله، لیوان، مشربه، فنجان، آبخوری و قدح خوانده می‌شود. این ساغرها در مجموعه ظروف دهانه بسته جای می‌گیرند و بدنه بلندی دارند و کاربرد نوشیدنی داشته‌اند. دو گونه از ساغرها پایه‌دار مشخصه این دوره هستند:

گروه اول: ساغرها با یک مقطع منحنی شکل هستند که تزئینات منقوش یک‌رنگ ظریفی دارند (شکل ۱، شماره ۱-۶). این ساغرها معمولاً دو دسته کوچک لوگ‌مانند سوراخ‌دار در زیر لبه دارند که به شکل افقی به بدنه وصل شده‌اند. تمام نیمه فوقانی آن‌ها در دو ردیف متوالی، به صورت پرکار تزئین شده است (Ibid : 415). کلرگاف آن‌ها را ساغرها می‌زن به نقش پرنده و خورشید نامیده است (Goff, 1966 : 197). نیمه فوقانی سطح بیرونی آن‌ها به سبک استیلیزه با ساختار ترکیبی از نقشمایه‌های جانوری، هندسی یا گیاهی با رنگ قهوه‌ای، قهوه‌ای تیره یا سیاه مزین شده است. کادر اصلی که شامل تزئینات بسیار ظریف و زیبایی است، به شکل افقی و روی یا درست بالای حداکثر قطر بدنه ظرف نقش بسته است. کادر اصلی در برگیرنده قاب‌های تزئینی متناوبی است که حاوی تزئینات ظریف هندسی و نقشمایه‌های طبیعتگرایی هستند. درون قاب‌ها پرنده‌گانی در حال قدم زدن یا در حال پرواز، یا نقوش گیاهی استیلیزه (=گردونه خورشید) یا نقطه‌ها تصویر شده است. یک کادر افقی فوقانی که حاوی تزئینات تنک‌تری است، نوار منقوش روی لبه را به کادر اصلی وصل می‌کند (57-56 : Henrickson, 1987b). به نظر می‌رسد که ساغرها با بدنه منحنی یا محدب و حاوی نقشمایه

نظر تزئینی با ساگرهای گروه دوم مرتبط هستند. تزئینات آن‌ها معمولاً شامل یک نوار منقوش روی لبه و سه نوار منقوش روی حداکثر قطر بدنه، در زیر لبه می‌شود (Ibid: 418). کاسه‌ها در سراسر حوزه زاگرس مرکزی یافت شده‌اند. کاسه‌های کم عمق که لبه طاقچه‌ای مسطح دارند و نواری‌های تزئینی منقوش روی لبه آن‌ها به کار رفته (شکل ۱، شماره ۲۱)، در این گروه جای می‌گیرند. از این گونه کاسه‌ها که در زمره کاسه‌های شاخص مجموعه‌های ظروف خابور هستند (Oguchi, 1997, Fig. 1: 6 & 17)، در گودین نداریم، لیکن نمونه‌های آن در گیان (Contenau & Ghirshman, 1935, pl. 23, grave 2) و کمترلان II در رومشگان کشف شده است (Schmidt et.al. 1989, vol.2, pl. 109: e).

ناحیه نیمه فوقانی ساگرها نقش بسته‌اند: یک نوار روی لبه. یک نوار روی زاویه بدنه یا حداکثر قطر بدنه و یک گروه سه تا چهارتایی نوارهای افقی مستقیم مابین لبه و زاویه بدنه یا حداکثر قطر بدنه (Ibid: 418). ساگرهای حاوی نقوش نواری یکی از شگفت‌ترین موضوعات باستان‌شناسی هزاره دوم ق. م زاگرس مرکزی هستند. این گونه ساگرها با عنوان ظروف خابور متأخر مشهورند و به مثابه ظروف مخصوص نوشیدنی برای مردگان، در دورن قبور ظاهر می‌شوند (Thrane, 2001: 53).

کاسه‌های پایه‌دار با بدنه موجی شکل یا تا حدودی زاویه‌دار (شکل ۱، شماره ۱۸-۲۱) که نیمه فوقانی آن‌ها مزین به نقوش نواری است؛ از دیگر اشکال ظروف شاخص این دوره است (Henrickson, 1984: 415). این گروه از ظروف از



شکل ۱: سفال‌های شاخص مرحله پسا III₂ گودین

جدول ۲: محل کشف سفال‌های شکل ۱

ردیف	محل کشف	منبع	ردیف	محل کشف	منبع
۱	گودین	Henrickson 1984, Fig. 159. 4.	۱۴	کمتران II	Schmidt et.al. 1989, Pl. 109. f.
۲	گودین	Henrickson 1984, Fig. 158. 5.	۱۵	زرده‌سوار	Schmidt et.al. 1989, Pl. 109. 1.
۳	گودین	Henrickson 1984, Fig. 158. 6.	۱۶	کمتران II	Schmidt et.al. 1989, Pl. 109. m.
۴	گودین	Henrickson 1984, Fig. 159. 1.	۱۷	کمتران II	Schmidt et.al. 1989, Pl. 111. g.
۵	گودین	Henrickson 1984, Fig. 158. 1.	۱۸	گودین	Henrickson 1984, Fig. 158. 7.
۶	گودین	Henrickson 1984, Fig. 160. 4.	۱۹	گودین	Henrickson 1984, Fig. 161. 1.
۷	گودین	Henrickson 1984, Fig. 158. 18.	۲۰	کمتران II	Schmidt et.al. 1989, Pl. 109. c.
۸	گودین	Henrickson 1984, Fig. 159. 6.	۲۱	کمتران II	Schmidt et.al. 1989, Pl. 109. e.
۹	گودین	Henrickson 1984, Fig. 158. 17.	۲۲	گودین	Henrickson 1984, Fig. 161. 5.
۱۰	گودین	Henrickson 1984, Fig. 160. 5.	۲۳	گودین	Henrickson 1984, Fig. 162.
۱۱	باباجان	Goff 1976, Fig. 11. 20.	۲۴	گیان	مقیمی، ۱۳۹۵، تصویر ۱۸.
۱۲	گوران	Thrane 2001, Pl. 13. 4.	۲۵	گیان	مقیمی، ۱۳۹۵، تصویر ۱۹.
۱۳	گوران	Thrane 2001, Pl. 13. 3.	۲۶	باباجان	Goff 1976, Fig. 11. 7.

گوران (Thrane, 2001, pl. 8: 16)، کمتران II (Schmidt et.al. 1989, vol.2, pl. 94: m) و گودین (Henrickson, 1984: fig. 155: 20) کشف شده است. ملوان به استکان‌هایی با بدنه استوانه‌ای یا تا حدودی محدب به عنوان نمونه‌های متأخر ظروف خابور ارجاع داده است. این گونه ظروف در تل براک همراه ظروف منقوش نوزی تولید شده اند (Mallowan, 1947: 78 & pl. 19 LXVII). دیگر سفال‌های این دوره ساده، دست‌ساز و معمولاً دارای مقطع نامنظمی هستند (Henrickson, 1984: 415).

در میان مجموعه سفال‌های این دوره زاگرس مرکزی برخی اشکال ظروف سفالی و نقشامیه‌ها به شکل محدود و فقط در برخی محوطه‌ها کشف شده است. نقشامیه چشم‌های منقوش روی گردن پارچه‌های مکشوفه از مناطق کوه‌دشت و رومشگان (Schmidt et.al. 1989, vol. 2, pl. 112-113)، این ظروف را با پارچه‌های مکشوفه از محوطه‌های نیمه اول هزاره دوم ق. م سوریه ارتباط

تنها گونه سفالی شاخص دیگری که از این دوره می‌توان نام برد، استکان‌هایی با بدنه استوانه‌ای یا تا حدودی محدب و لبه‌های متمایل به بیرون و کف‌های صاف یا گرد شده هستند که معمولاً تزئینات منقوش یک‌رنگ پرکاری روی سطح بدنه آن‌ها به کار رفته است (شکل ۱، شماره ۲۲-۲۶). از نمونه استکان‌ها از درون قبور گودین (Henrickson, 1984: fig. 161: 5 & 162)، باباجان (Goff, 1976: fig. 11: 7)، گیان II و تپه جمشیدی (مقیمی، ۱۳۹۵: تصاویر ۱۸ و ۱۹؛ Contenau & Ghirshman, 1935, pl. 23 & 73) کشف شده است. نمونه فلزی آن را در قبر ۱۹ تپه گوران داریم (Thrane, 2001, pl. 12: 4). تزئینات منقوش ظریف مربوط به ساغرهای گروه اول، روی برخی از استکان‌های مکشوفه از تپه گیان نیز به کار رفته است (Contenau & Ghirshman, 1935, pl. 23, grave 75. 3). استکان‌های مشابه که تزئینات ساده‌تری دارند، در عصر مفرغ میانه منطقه نیز دیده می‌شود و نمونه‌های آن از

نهادهای سیاسی محلی در این زمان هستند (مظاهری، ۱۳۹۲: ۸۰؛ Henrickson, 1986:25). اوج یکپارچگی منطقه‌ای که در توزیع سفال‌های مرحله گودین III₂ دیده می‌شود، هم‌زمان با اتحاد سیاسی سرزمین‌های شیماشکی است که در متون اوایل هزاره دوم ق. م منعکس شده است. به نظر می‌رسد که در این زمان مناطق مختلف زاگرس مرکزی به یکپارچگی قابل توجهی در زمینه‌های اجتماعی - اقتصادی و شاید سیاسی دست یافت، تا جایی که هنریکسون بیان می‌دارد پیشرفت‌هایی که در این زمان در داده‌های باستان‌شناسی مکشوفه از زاگرس مرکزی مشهود است، ممکن است نمایانگر شیماشکی باستان باشد (Henrickson, 1987_a:212). ناگهان در مرحله پسا III₂ گودین تغییرات محسوسی رخ داد و به نظر می‌رسد که محوطه‌های دارای فرهنگ گودین III دچار پایان ابهام‌آمیزی شدند. تپه‌های جمشیدی و باباجان هر دو متروکه شدند و احتمالاً تپه گیربان و دیگر محوطه‌های باستانی بزرگ منطقه نیز به همین سرنوشت دچار شده‌اند (Goff, 1971: 151). تاکنون هیچ محوطه‌ای شناسایی نشده که توالی استقرار از گودین III₂ به عصر آهن را در بر گیرد. گودین III₂ آخرین مرحله فرهنگی قابل شناسایی دوره گودین III در تمامی محل‌های کاوش شده (به استثناء مرحله III₁ گودین) است که بقایای معماری با ضخامت قابل توجهی از ویرانه‌های مکشوفه متعلق به این مرحله به دست آمده است (Henrickson, 1986:24). بجز در چیا سبز در دره رومشگان (Schmidt et.al. 1989, vol. 1: 486) و گوران در دره هلیلان (Thrane, 2001:15) که نهشت‌های استقرار ضعیفی از مرحله پسا III₂ گودین کاوش شده است، تمام یافته‌های عصر مفرغ جدید تدفینی هستند. وجود قبرستان‌ها و فقدان آشکار سکونتگاه‌ها در تضاد کامل با مراحل پیشین گودین III است. شرایط جدید بیانگر این است که احتمالاً تغییرات مهمی رخ داده است (Henrickson, 1986, 26). به نظر می‌رسد که انسجام فرهنگی پیشین، در این هنگام درهم شکست. داده‌های قوم‌شناسی حاکی از این است که الگوی توزیع محل‌های این دوره نشان‌دهنده مهاجرت‌های سالیانه کوچ‌نشینان

می‌دهد (Ibid, 1989, vol.1: 136). شکل ساغره‌های حاوی نوارهای منقوش مکشوفه از قبر ۱۹ گوران تا حدودی با نمونه‌های مکشوفه از گودین و گیان متفاوت است (شکل ۱، شماره ۱۲ و ۱۳). این گونه ساغرها شانه دارند و گردن بلند و بدنه کوتاه زاویه‌دار دارند و نمونه مشابه آن از لایه ۳ تل بیلا کشف شده است (Stein, 1984, pl. IX. 8). تل بیلا در فاصله ۳۵ کیلومتری شمال شرق موصل و در حوضه رودخانه دجله علیا واقع است. استین این سفال و سفال‌های هم‌زمان آن را به دوره سفال نوزی (Ibid: 13) و اگوچی آن‌ها را به دوره ظروف خابور IV یا همان دوره انتقالی (Oguchi, 1997, fig. 1) دوره‌بندی کرده‌اند. در کمتران II نیز ساغره‌های مشابه نمونه‌های گوران کشف شده است (شکل ۱، شماره ۱۷). احتمالاً تولید ساغره‌های شانه‌دار با گردن بلند و حاوی تزئینات منقوش نواری، بعد از ناپدید شدن ظروف خابور، نیز برای مدتی تداوم یافت (Ibid: 198).

کلرگاف معتقد است که مجموعه سفال این دوره، اساساً یک مجموعه تدفینی است (Goff, 1971: 150). احتمال دارد که سفال‌های این دوره که ظریف، زیبا، سبک، خوش‌ساخت و خوش‌پخت هستند به عنوان اشیاء سمبولیک یا هدایای تدفینی صرفاً همراه مردگان دفن شده باشند. به نظر می‌رسد که برخی نمونه‌های ظروف ظریف خابور برای آشوری‌ها (در دوره تجارت آشور قدیم)، مفاهیم سمبولیک داشته و آن‌ها را همراه مردگان درون قبور دفن می‌کرده‌اند. در کول تپه ظروف خابور صرفاً به شکل اشیاء تدفینی پیدا شده است (Oguchi, 1998: 129).

۳-۲. خالی شدن منطقه از جمعیت یکجانشین

پژوهش‌های باستان‌شناسی گویای این است که در نیمه اول هزاره دوم ق. م در بیشتر دره‌های زاگرس مرکزی شاهد افزایش تعداد محوطه‌های استقرار هستیم. به نظر می‌رسد که در دره‌های بزرگ‌تر محوطه‌های مرکزی مانند گودین در دره کنگاور، گیان در دره نهاوند و گیربان در دره الیشتر در اندازه‌های قابل توجهی گسترش یافته‌اند. این محل‌های مرکزی بزرگ، احتمالاً نشان دهنده مراکز

است؛ به طوری که گروه شرقی دره‌ها با چراگاه‌های تابستانی امروزی؛ و گروه غربی دره‌ها با چراگاه‌های زمستانی، مطابقت می‌کند (Ibid, 1987a:213).

یافته‌های باستان‌شناسی نشان می‌دهد که تغییرات عمیقی در عصر مفرغ جدید زاگرس مرکزی رخ داده است. در سراسر نیمه دوم هزاره دوم ق. م محوطه‌هایی را می‌بینیم که با چینه‌های سنگی ساخته شده‌اند یا این که در دره‌های رودخانه‌ای دور از دسترس شکل گرفته‌اند. به نظر می‌رسد هر ناحیه‌ای به کنترل یک خان محلی در آمده است (Goff, 1976: 30). الگوهای استقرار ناحیه پیشکوه شرقی در این زمان مشابه شیوه‌های متداول امروزی است و حاکی از وجود یک اقتصاد مشابه بر پایه ترکیبی از کشاورزی همراه کوچ فصلی قسمتی از جمعیت به همراه گله‌های احشام است. خیلی از محوطه‌های این دوره در موقعیت‌های دور از دسترس شکل گرفته‌اند و به نظر می‌رسد این محوطه‌ها در نقاط قابل دفاع، در رأس ارتفاعات صخره‌ای طبیعی و مشرف به مسیرهای اصلی شکل گرفته‌اند. به علاوه، ظهور قبرستان‌های منفرد در امتداد دره‌های رودخانه‌ای، دلالت بر این دارد که یک عنصر کوچ‌نشینی واقعی درون جمعیت وجود دارد (Ibid, 1971: 150 & 151).

۳-۳. کاهش جمعیت منطقه

در حالی که در عصر مفرغ میانی جمعیت ناحیه زاگرس مرکزی به بالاترین حد خود رسید (Young, 1977: 393)، در عصر مفرغ جدید جمعیت این ناحیه به طور محسوسی کاهش یافت. تعداد محوطه‌های شناسایی شده این دوره به کم‌تر از یک چهارم عصر مفرغ میانه می‌رسد (مظاهری، ۱۳۹۲: جدول ۵). شاید یکی از دلایل اصلی این موضوع این باشد که نهشت‌های فرهنگی مرحله پسا III₂ گودین تاکنون فقط از درون قبور به دست آمده است و در بررسی‌های سطحی کم‌یاب است (Henrickson, 1987a: 213) و در واقع تدفینی بودن نهشت‌های فرهنگی و نیز شاخصه‌های سفالی محدود موجب شده محوطه‌های محدودی از این دوره شناسایی شود. با این

حال، به نظر می‌رسد دلیل اصلی این وضعیت، متأثر از تغییر و تحولات جمعیتی باشد که در این زمان رخ داد که منجر به افت توسعه شهرنشینی (Schmidt et.al. 1989, vol. 1: 486) و ترک زندگی یکجانشینی و توسعه کوچ‌نشینی شد. مسأله کاهش جمعیت ناحیه زاگرس مرکزی در این زمان کاملاً محسوس است. در جریان کاوش‌های باستان‌شناسی قبور زیادی شناسایی نشده است و تعداد قبور مکشوفه محدود است. تاکنون هیچ قبرستان مهمی از این دوره معرفی نشده است. بیشترین قبور این دوره در گیان و گودین (شامل هر کدام ۱۱ قبر) شناسایی شده است (Contenau & Ghirshman, 1935, pl. 21 - 25; Henrickson, 1984: 719). در زرده‌سوار (Schmidt et.al. 1989, vol. 1: 486)، باباجان (Goff, 1971: 151) و گوران (Thrane, 2001: 15) هر کدام فقط ۳ قبر، در تپه جمشیدی ۲ قبر (Contenau & Ghirshman, 1935, pl. 73)، در کمترلان II، چیا سبز، میرولی (Schmidt et.al. 1989, vol. 1: 486) و آبدانان (Overlaet, 2005: 9) هر کدام، فقط یک قبر شناسایی شده است. محدود بودن تعداد قبور مکشوفه، از یکسو بیانگر این است که با جمعیت محدودی در این دوره مواجه‌ایم، از سوی دیگر به نظر می‌رسد که موج کوچ‌نشینی اخیر، خیلی طول نکشید و قبرستان‌های گسترده‌ای شکل نگرفت. با بررسی وضعیت توزیع سفال مرحله پسا III₂ گودین، در می‌یابیم که سفال این مرحله نیز در همان گستره جغرافیایی مرحله III₂ توزیع شده و گسترش یافته است، لیکن بالعکس مرحله III₂، محوطه‌های این دوره به شکل بسیار تنک و پراکنده‌ای در سراسر زاگرس مرکزی توزیع شده‌اند (مظاهری، ۱۳۹۲، جدول ۲؛ Henrickson, 1986, fig. 29).

۳-۴. سایر یافته‌ها

بررسی یافته‌های مکشوفه نشان می‌دهد که تفاوت‌های منطقه‌ای و سبک‌شناسی محسوسی در مجموعه سفال‌های مرحله پسا III₂ دیده می‌شود. در این زمان، دیگر انسجام و پیوستگی فرهنگی پیشین دیده نمی‌شود. ساغرهای حاوی نوارهای منقوش نوع خابور در سراسر

زاگرس مرکزی دیده می‌شود. نمونه‌های منقوش این گونه ساغر‌ها در برخی محوطه‌ها ندارند مثلاً درون قبر ۱۹ گوران فقط دو مورد یافت شد (Thrane, 2001, pl. 13: 3-4). بجز یک نمونه از ساغرهای مزین به نقشمایه «پرنده و خورشید» که از درون یک قبر منفرد در سراب باغ آبدانان کشف شده، مابقی نمونه‌های این گروه از ساغر‌ها از درون قبوری که در مناطق شمال‌شرقی ناحیه زاگرس مرکزی هستند، کاوش شده‌اند. این خط‌الرأس زاگرس مرکزی غالباً مرزهای فرهنگی را نشان می‌دهد (Henrickson, 1984: 896). وجود این دو گونه ساغر احتمالاً منعکس کننده تفاوت‌های منطقه‌ای یا اجتماعی است (Ibid: 719). استکان‌ها از ظروف نادر این دوره هستند و صرفاً در نیمه شمالی زاگرس مرکزی یافت شده‌اند.

در گودین هیچ کدام از سفال‌های شاخص مرحله III₂ از قبیل سه پایه‌ها و سبوه‌های تخم مرغی‌شکل دارای نوارهای برجسته روی شانه، درون قبور مرحله پسا III₂ یافت نشد (Ibid: 416). این در حالی است که وضعیت محوطه بدهوره و محوطه‌های مناطق کوه‌دشت و رومشگان و هلیلان با گیان و گودین متفاوت است. در قبر ۳ بدهوره همراه ساغرهای منقوش پسا III₂، ظروف شاخص سه پایه گودین III₂ را نیز داریم (Contenau & Ghirshman, 1935, pl. 82). از کمترین II در رومشگان نیز همانند بدهوره، همراه سفال‌های پسا III₂، نمونه ظروف شاخص سه پایه کشف شده است (Schmidt et.al. 1989, vol.2, pl. 109: e). در میان سفال‌های تدفینی قبر ۱۹ تپه گوران، ظروف بزرگ مثل سبو نیز دیده می‌شود (Thrane, 2001, pl. 12: 10 & 14, pl. 13: 10-11). به نظر می‌رسد که برخی از قبور این دوره به نخبگان یا فرماندهان نظامی تعلق دارد. از درون یکی از قبور (قبر شماره ۲) گودین یک مجموعه ۵ تایی سرنیزه کشف شده است (Henrickson, 1984: fig. 158). از درون یکی از قبور باباجان نیز که «قبر جنگجو» نامیده شده، یک مجموعه ده‌تایی سرنیزه یافت شده است (Goff, 1976: 29). از درون قبر ۷۷ گیان II نیز تعداد ۱۰ عدد سرنیزه و یک عدد خنجر کشف شده است (Contenau & Ghirshman, 1935, pl. 24). ولی در قبور عصر مفرغ جدید مناطق رومشگان و کوه‌دشت ابزارآلات جنگی کشف نشده است (Schmidt et.al. 1989, vol.1: 186-187). همچنین در تپه گوران نیز ابزارآلات جنگی نداریم (Thrane, 2001, pl. 12-18). فراوانی تعداد اشیاء تدفینی درون برخی از قبور این دوره نیز قابل توجه است به طور مثال از درون قبر ۱۹ تپه گوران تعداد ۲۵ قلم اشیاء تدفینی (Ibid, pl. 12-13 & 15) و از درون قبر I, x1 کمترین II تعداد ۵۶ مورد کشف شده است (Schmidt et.al. 1989, vol.1: 549-550). بر اساس یافته‌های مکشوفه به نظر می‌رسد که وضعیت فرهنگی زاگرس مرکزی در عصر مفرغ جدید و تغییر و تحولات این دوره در مناطق مختلف به صورت یک روند همگون و یک‌شکل نیست.

۴. بحث

تران در توضیح ماهیت حضور ظروف خابور در زاگرس مرکزی دو اصطلاح «ظروف خابور» و «سبک خابور» را به کار می‌برد. منظور از سبک خابور این است که تزئینات منقوش و نقشمایه‌های مشابه ظروف خابور برای ظروف محلی در خارج از حوزه ظروف خابور، پذیرفته و تولید شده است. مطابق این تفسیر هیچگونه ظروف خابوری در زاگرس مرکزی ظاهر نشده است و ساغر‌ها و دیگر گونه‌های مکشوفه از گوران اقتباسی از سبک خابور هستند (Thrane, 2001: 55-56). در جای دیگر وابستگی سبک‌شناسی سفال پسا III₂ گودین به ظروف خابور را نتیجه کپی‌برداری نقشمایه‌های تزئینی سفال منقوش خابور می‌دانند که توسط سفالگران ناحیه دیاله تولید می‌شده است (Bieniada, 2009: 163). بعضاً نیز با توجه به وجود سنت‌های فرهنگی مختلفی که در عصر مفرغ جدید نواحی غرب آسیا فعال هستند، تنوع فرهنگ‌های سفالی در این زمان را منعکس کننده عوامل اجتماعی - اقتصادی می‌دانند (D'Agostino, 2018: 236).

با توجه به بررسی جامع اوضاع فرهنگی عصر مفرغ جدید زاگرس مرکزی و دامنه گسترده تغییرات رخ داده در این

زاگرس مرکزی دیده می‌شود. نمونه‌های منقوش این گونه ساغر‌ها در برخی محوطه‌ها ندارند مثلاً درون قبر ۱۹ گوران فقط دو مورد یافت شد (Thrane, 2001, pl. 13: 3-4). بجز یک نمونه از ساغرهای مزین به نقشمایه «پرنده و خورشید» که از درون یک قبر منفرد در سراب باغ آبدانان کشف شده، مابقی نمونه‌های این گروه از ساغر‌ها از درون قبوری که در مناطق شمال‌شرقی ناحیه زاگرس مرکزی هستند، کاوش شده‌اند. این خط‌الرأس زاگرس مرکزی غالباً مرزهای فرهنگی را نشان می‌دهد (Henrickson, 1984: 896). وجود این دو گونه ساغر احتمالاً منعکس کننده تفاوت‌های منطقه‌ای یا اجتماعی است (Ibid: 719). استکان‌ها از ظروف نادر این دوره هستند و صرفاً در نیمه شمالی زاگرس مرکزی یافت شده‌اند.

در گودین هیچ کدام از سفال‌های شاخص مرحله III₂ از قبیل سه پایه‌ها و سبوه‌های تخم مرغی‌شکل دارای نوارهای برجسته روی شانه، درون قبور مرحله پسا III₂ یافت نشد (Ibid: 416). این در حالی است که وضعیت محوطه بدهوره و محوطه‌های مناطق کوه‌دشت و رومشگان و هلیلان با گیان و گودین متفاوت است. در قبر ۳ بدهوره همراه ساغرهای منقوش پسا III₂، ظروف شاخص سه پایه گودین III₂ را نیز داریم (Contenau & Ghirshman, 1935, pl. 82). از کمترین II در رومشگان نیز همانند بدهوره، همراه سفال‌های پسا III₂، نمونه ظروف شاخص سه پایه کشف شده است (Schmidt et.al. 1989, vol.2, pl. 109: e). در میان سفال‌های تدفینی قبر ۱۹ تپه گوران، ظروف بزرگ مثل سبو نیز دیده می‌شود (Thrane, 2001, pl. 12: 10 & 14, pl. 13: 10-11). به نظر می‌رسد که برخی از قبور این دوره به نخبگان یا فرماندهان نظامی تعلق دارد. از درون یکی از قبور (قبر شماره ۲) گودین یک مجموعه ۵ تایی سرنیزه کشف شده است (Henrickson, 1984: fig. 158). از درون یکی از قبور باباجان نیز که «قبر جنگجو» نامیده شده، یک مجموعه ده‌تایی سرنیزه یافت شده است (Goff, 1976: 29). از درون قبر ۷۷ گیان II نیز تعداد ۱۰ عدد سرنیزه و یک عدد خنجر کشف شده است (Contenau & Ghirshman, 1935, pl. 24). ولی در قبور عصر مفرغ جدید مناطق رومشگان و کوه‌دشت ابزارآلات جنگی کشف نشده است (Schmidt et.al. 1989, vol.1: 186-187). همچنین در تپه گوران نیز ابزارآلات جنگی نداریم (Thrane, 2001, pl. 12-18). فراوانی تعداد اشیاء تدفینی درون برخی از قبور این دوره نیز قابل توجه است به طور مثال از درون قبر ۱۹ تپه گوران تعداد ۲۵ قلم اشیاء تدفینی (Ibid, pl. 12-13 & 15) و از درون قبر I, x1 کمترین II تعداد ۵۶ مورد کشف شده است (Schmidt et.al. 1989, vol.1: 549-550). بر اساس یافته‌های مکشوفه به نظر می‌رسد که وضعیت فرهنگی زاگرس مرکزی در عصر مفرغ جدید و تغییر و تحولات این دوره در مناطق مختلف به صورت یک روند همگون و یک‌شکل نیست.

زمان، همان‌طوری که یانگ (Young, 1969: 290) نیز اشاره کرده، می‌توان گفت که حضور ظروف خابور در زاگرس مرکزی احتمالاً حاکی از حضور یک عنصر خارجی است که با میان‌رودان شمالی پیوند می‌خورد. رواج قبرستان‌ها و فقدان آشکار سکونتگاه‌ها در کنار سایر یافته‌های مکشوفه، حاکی از این است که احتمالاً تغییرات اجتماعی-اقتصادی مهمی در این زمان رخ داده است. به نظر می‌رسد که این وضعیت نتیجه مهاجرت‌های دامداران است (Henrickson, 1984: 896)؛ و در واقع، آسیب‌پذیر شدن ناحیه زاگرس مرکزی در مقابل امواج گروه‌های کوچ‌نشین، منجر به خالی شدن آن از جمعیت یکجانشین شد (Schmidt et.al. 1989, vol.1: 187). البته نمی‌توان فرض نمود که تمام محوطه‌های پیشین در مناطقی مانند رومشگان و کوه‌دشت نیز مانند گودین متروکه شده‌اند (Ibid: 136). احتمالاً امواج کوچ‌نشینان جدید خیلی گسترده نبوده و مدت زمان زیادی طول نکشید. بعید است که تمام استقرارهای دائمی متروکه شده باشند، احتمالاً کوچک‌تر شده‌اند یا این که بنا به شرایط به وجود آمده در این دوره، جابجا شده و در موقعیت‌های دیگری شکل گرفته‌اند. ممکن است که به جای تپه‌های دوره قبل، ما در این دوره با محوطه‌های سطحی یا تک‌دوره‌ای مواجه باشیم که در بررسی‌های باستان‌شناسی به سختی شناسایی می‌شوند (Henrickson, 1986: 26). شکل توزیع محوطه‌های این دوره احتمالاً نشان‌دهنده کوچ‌های چراگاه‌گردی سالیانه است، نه یک فرهنگ منسجم گسترده (Goff, 1971: 131-134). حضور ناگهانی ظروف خابور در زاگرس مرکزی حاکی از یک نفوذ ناگهانی و حضور غیر منتظره به درون این ناحیه است (Ibid, 1976: 30).

بنابراین، با توجه به یافته‌های باستان‌شناسی و همان‌طور که کلرگاف نیز اشاره نموده (Ibid)، به نظر می‌رسد که تغییر و تحولات عصر مفرغ جدید زاگرس مرکزی متأثر از ظهور پادشاهی میتانی‌ها و تغییر و تحولات مربوطه در این دوره است. در اوایل قرن ۱۵ ق. م ناگهان با پادشاهی بزرگی به نام میتانی مواجه می‌شویم که تمام شمال میان‌رودان را با یکدیگر متحد کرده و حوزه نفوذ خویش را تا فراسوی هر دو

رودخانه دجله و فرات توسعه داد. اطلاع چندانی از چگونگی رشد و گسترش این پادشاهی در دست نیست. اعتقاد عمومی بر این است که میتانی‌ها که اسامی هندوآریایی داشتند، یک طبقه جنگاور اشرافی بودند که فرمانروایی خود را بر جمعیت کشاورز محلی در شمال میان‌رودان و سوریه که هوری بودند، تحمیل کردند. هوری‌ها به رهبری میتانی‌ها به چنان نیرویی دست یافتند که توانستند آشوری‌ها، هیتی‌ها و مصری‌ها را زیر نظارت خود بگیرند (مجیدزاده، ۱۳۷۶: ۱۷۰). آن‌ها پادشاهی کاملاً سازمان یافته و نیرومندی تشکیل دادند و تجهیزات نظامی چشمگیری مانند سلاح، اسب، ارابه و نیروی انسانی در اختیار داشتند (همان: ۱۸۲). قدرت نظامی نقش مهمی در ساختار سیاسی میتانی‌ها داشت (De Martino, 2014: 68). واژه «مریئو» در فرهنگ آنان به معنی طبقه جنگاوران بود (مجیدزاده، ۱۳۷۶: ۱۷۰ - ۱۷۱). گردونه‌های سبک اسب‌دار با چرخ‌های پره‌دار که در اواسط هزاره دوم ق. م توسط میتانی‌ها و کاسی‌های بابل متداول شد، منجر به انقلابی در ماهیت جنگ‌ها شد. از این دوره به بعد، سرعت عمل، عامل مهمی در جنگ‌ها شد (گرنی، ۱۳۷۱: ۱۰۱ - ۱۰۲). مردان میتانی در تربیت و اهلی کردن اسب‌ها شهرت داشتند و بعضاً توسط اقوام دیگر برای پرورش اسب استخدام می‌شدند (گرنی، ۱۳۷۱: ۱۰۲؛ دیاکونوف، ۱۳۷۱: ۱۲۲). تاریخ پادشاهی میتانی به سه دوره تقسیم شده است: دوره اول (پس از حدود ۱۶۰۰-۱۵۲۲ ق. م) که دوره تشکیل امپراتوری است. دوره دوم (حدود ۱۵۲۲-۱۳۵۰ ق. م) که دوره امپراتوری میتانی است که در آن میتانی‌ها به اوج قدرت خود رسیدند. در دوره سوم (حدود ۱۳۵۰-۱۲۶۰ ق. م) میتانی‌ها قدرت خود را از دست دادند و تحت انقیاد سایر قدرت‌های منطقه قرار گرفتند (Novak, 2013: 349). تا اواسط دوره دوم میتانی ظروف خابور رواج داشت، از اواسط این مرحله است که شاهد ظهور ظروف سبک نوزی نیز هستیم (Ibid: 352). با توجه به بافت‌هایی که ظروف نوزی در آن یافت شده، این گونه سفال‌ها را به عنوان ظروف تشریفاتی باکیفیت مرتبط با طبقه نخبگان امپراتوری میتانی تفسیر می‌کنند که نشانگر هویت نخبگان میتانی

کشاورزی و شهری در بازارهای شهرها امکان‌پذیر است و ترافیک ارتباطی با کوتاه‌ترین مسیرها روبرو است (Meijer, 168 : 2014). می‌چرا از شیوه امروزی «گله‌داری قراردادی» نام می‌برد که به احتمال زیاد در هزاره دوم ق.م نیز رواج داشت، یعنی جابجایی فصلی گله‌های گوسفند و بز در فواصل نسبتاً طولانی توسط گله‌داران متخصصی که خود مالک گله‌ها نبودند، بلکه مالکان گله‌ها ساکن شهرها و شهرک‌ها بودند و در قبال این خدمات، به گله‌داران متخصص دستمزد پرداخت می‌کردند. به نظر می‌رسد که اکثر دامداران در روستاهای موجود خانه داشتند و مقدار کمی (یا حداقل کمتر از عشایر «واقعی» که دائماً در حال حرکت هستند) وسایل بادوام با خود در سفر می‌بردند. آن‌ها چیزهای دست و پا گیر را در خانه می‌گذاشتند تا توسط بقیه خانواده استفاده شود (Ibid: 165 & 171). در اینجا تصور «عشایر» به عنوان مردمی که کاملاً از ساکنان یکجانشین جدا هستند احتمالاً گمراه کننده است، زیرا بسیاری از دامداران احتمالاً به روستاها وابسته بودند و گله‌های خود را برای چند ماه به چرا می‌بردند و در انتهای فصل چرا به روستا بر می‌گشتند (Schwartz, 2014 : 270). علاوه بر شیوه‌های دامداری که اشاره شد، متون مکشوفه از ماری گویای وجود گروه‌های بزرگی از دامداران «قبیله‌ای» در این زمان است که سبک زندگی کاملاً متحرک داشتند (Ibid). کلرگاف در تفسیر یافته‌های مکشوفه از باباجان‌تپه، بیان می‌دارد که ما در این زمان با یک قلمروی مشابه هموزن از نظر قدرت، مواجه هستیم که از مناطق شمالی‌تر و از میان‌رودان آمده است. نخبگان جنگجوی غیر بومی که خود را به ساکنان بومی تحمیل کرده و تغییراتی ایجاد کرده است، لیکن بدان معنا نیست که فرهنگ محلی را به طور گسترده‌ای تغییر داده باشد (Goff, 1976 : 30). در واقع، سنت سفالگری آن‌ها به طور کامل جایگزین سنت‌های سفالگری محلی نشد (Young, 1969 : 290). احتمالاً مکان‌های باستانی که در دره‌های رودخانه‌ای دور افتاده‌ای قرار گرفته‌اند، از این تأثیرات جدید به دور بوده‌اند و شاید در این‌جا سنت سفال قدیم یا سفال‌های ساده‌تری که از آن منشعب شده است، تداوم یافت (Goof, 1968 : 127).

است و احتمالاً مقامات محلی را به مرکز امپراتوری گره می‌زد (Schwartz, 2014 : 267). گستره پادشاهی میتانی از سواحل مدیترانه در غرب تا دامنه‌های زاگرس در شرق، در کمربند کشاورزی دیم در جنوب ارتفاعات توروس امتداد داشت (Novak, 2013 : 346). این منطقه تا حدی ویژگی استپی دارد و تا حدودی یک منطقه حاشیه‌ای از نظر کشاورزی به شمار می‌رود. میزان متوسط بارش آن حدود ۲۰۰ میلی‌متر است (Meijer, 2014 : 163). با این حال، یکی از مشهودترین نتایج بررسی‌های باستان‌شناسی و بازسازی‌های منظری که در شمال میان‌رودان و سوریه در دهه‌های اخیر انجام شده، کشف یک روستانشینی گسترده است که در هزاره دوم ق.م و به طور خاص در دوره میتانی رخ داد (Akkermans & Schwartz, 2003 : 346). جمعیت در دوره میتانی به وضوح در روستاهای کوچک پراکنده است (Lyonnet & Faivre, 2014 : 241). سکونتگاه‌های شهری نادرند. اکثریت جمعیت در دهکده‌های کوچک و دهکده‌های موقت زندگی می‌کردند و خانه‌های عمارت نخبگان با وسعت محدود در مراکز دهکده‌ها بود. حتی آن شهرهایی که قبل از میتانی گسترش یافته بودند، در این دوره به طور قابل ملاحظه‌ای شاهد کاهش وسعت آن‌ها هستیم و به طور گسترده‌ای شهری‌زدایی شد (Novak, 2013 : 351). امروزه در شمال سوریه و شمال میان‌رودان بسیاری از شهرها و شهرک‌ها دامداری را به عنوان اقتصاد پایه ترجیح می‌دهند. در اینجا از یک طرف کشاورزی دیم قابل اعتماد نیست و از طرف دیگر آبیاری در مقیاس وسیع عملی نیست. از این رو پرورش احشام در بین مردم رواج دارد و برخی مواقع به علل طبیعی مانند کاهش تولید محصول در نتیجه شرایط بد بارش‌ها یا عوامل اجتماعی مانند افزایش مالیات‌ها، گله‌داری افزایش می‌یابد. در اینجا ما با منطقه‌ای روبرو هستیم که شرایط زمین به نفع دامپروری است. چاله‌ها و وادی‌های آبی کافی وجود دارد، در کنار رودخانه‌ها پوشش گیاهی وجود دارد و همچنان مرتع کافی در بین مناطق کشت غلات وجود دارد. اینجا منطقه‌ای است که نزدیک‌ترین تماس‌ها بین تولید کنندگان محصولات دامی،

هستیم که در عین این که تفاوت‌های مهمی با سنت سفال منقوش گودین III دارد، دارای قرابت‌های سبک‌شناسی نزدیکی با ظروف خابور متأخر است. به نظر می‌رسد که با رواج سنت سفال جدید، در برخی مناطق مانند گودین و گیان ساخت سفال‌های پیشین از رونق افتاد، لیکن در برخی مناطق جنوبی‌تر، شاهد تداوم سفال‌های پیشین در کنار سفال‌های جدید هستیم. در برخی قبرستان‌های مناطق شمالی، قبوری کشف شده که حاوی ابزارآلات جنگی هستند و همان‌طور که کلرگاف نیز بیان کرده، می‌توان این گونه قبور را به نخبگان یا سرکردگان نظامی گروه‌های کوچ‌نشین نسبت داد.

تجزیه و تحلیل یافته‌های مکشوفه از عصر مفرغ جدید زاگرس مرکزی و نواحی پیرامون، گویای این است که به احتمال زیاد تغییرات رخ داده در این زمان متأثر از ظهور پادشاهی میتانی است. به نظر می‌رسد که هم‌زمان با اوج‌گیری حکومت میتانی و توسعه زندگی دامداری در سرزمین‌های استپی آن امپراطوری، قسمتی از گروه‌های دامدار دامنه چراگاه‌گردی خود را تا مناطق زاگرس مرکزی گسترش دادند. البته همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد، می‌توان گفت که دامنه نفوذ گروه‌های دامدار مذکور خیلی گسترده نبود و احتمالاً دوام نیاورد. با اینحال، نفوذ کوچ‌نشینان جدید تأثیرات گسترده‌ای در زاگرس مرکزی از خود برجای گذاشت.

منابع

دیاکونوف، ایگور میخائیلوویچ (۱۳۷۱). تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، چاپ سوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

گرنی، الیور (۱۳۷۱). هیتی‌ها، ترجمه رقیه بهزادی، چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

مجید زاده، یوسف (۱۳۷۶). تاریخ و تمدن بین النهرین، جلد ۱، تاریخ سیاسی، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

به نظر می‌رسد که علت واقعی محدود بودن تعداد قبور، شکل نگرفتن قبرستان‌های گسترده، تعداد محدود یافته‌ها و از سوی دیگر، تداوم فرهنگ بومی در برخی مناطق، همه به این دلیل است که احتمالاً گروه‌های محدودی از کوچ‌نشینان شمال میان‌رودان و آنهم به صورت فصلی تا گستره زاگرس مرکزی کوچ کرده‌اند و با وجود حضور سرکردگان جنگجو در میان آن‌ها، هدفشان حضور دائمی در زاگرس مرکزی نبود. ولی به هر حال، به نظر می‌رسد که حضور آن‌ها نقش مهمی در افت گسترده یکجانشینی، توزیع ظروف خابور و شکل‌گیری قبرستان‌های مرتبط با کوچ‌نشین در این ناحیه داشت.

۵. نتیجه‌گیری

ناحیه زاگرس مرکزی پس از سپری کردن یک دوره پیشرفت تدریجی، در عصر مفرغ میانه به انسجام و پیوستگی فرهنگی قابل توجهی رسید، زندگی یکجانشینی گسترش محسوسی یافت، جمعیت آن به اوج خود رسید و در مناطق مختلف این ناحیه محوطه‌های مرکزی مانند گودین، گیریران و باباجان توسعه یافتند و به نظر می‌رسد که به مراکز منطقه‌ای یا احتمالاً مراکز سیاسی تبدیل شدند. هم‌زمان در این بستر، شاهد توسعه مراحل متوالی سنت سفال منقوش گودین III هستیم که به یکی از عوامل اصلی پیوستگی فرهنگی این ناحیه تبدیل شد. اما، ناگهان وضعیت پیشین در عصر مفرغ جدید از هم گسیخت، بسیاری از محوطه‌های شناخته شده قبلی، متروکه شدند، زندگی یکجانشینی دچار افت کاملاً محسوسی شد. قبرستان‌های پراکنده در سراسر این ناحیه گسترش یافت که حاکی از توسعه کوچ‌نشین در این زمان و ورود گروه‌های کوچ‌نشین جدید به زاگرس مرکزی است. البته با توجه به نتایج مطالعات باستان‌شناسی، می‌توان بیان کرد که روند و کمیت پیدایش و توسعه قبرستان‌ها چشمگیر نیست، زیرا تاکنون قبرستان‌های بزرگی از این دوره شناسایی نشده و تعداد قبور کاوش شده نیز محدود است. دامنه تغییرات این دوره، دست‌ساخته‌های منقول را نیز در برگرفت، به طوری که شاهد رواج مجموعه سفال‌های جدیدی در این ناحیه

Constituent, Confederate and Conquered Spase, De Gruyter, 61-74.

Gasche, H. (1973). *La poterie Elamite du deuxieme millenaire a.c.*, MDAI. 47, Leiden & Paris, E.J. Brill & P. Geuthner.

Goff, C. (1966). *New evidence of cultural development in Luristan in the late 2nd and early first millennia*, Ph. D. Dissertation, Institute of Archaeology, University of London.

Goff, C. (1968). Luristan in the first half of the first millennium B.C. *IRAN* 6:105-134.

Goff, C. (1971). Luristan before the Iron Age. *IRAN* 9: 131-152.

Goff, C. (1976). Excavation at Babajan: The Bronze Age occupation. *IRAN* 14: 19-40.

Hamlin, C. (1974). The Early Second Millennium Ceramic Assemblage of Dinkha Tepe. *IRAN*, 12: 125 - 154.

Henrickson, R. (1984). *Godin Tepe and Central Western Iran*. Ph. D. diss., Department of Near Eastern Studies, University of Toronto.

Henrickson, R. (1986). A regional perspective on Godin III cultural development in central western Iran. *IRAN*, 24, 1-54.

Henrickson, R. (1987a). Godin III and the chronology of central western Iran circa

2600 - 1400 B.C. In: Hole, F. (ed.), *The Archaeology of Western Iran*. Washington, DC: Smith Institution Press, 205-227.

Henrickson, R. (1987b). The Godin III chronology for central western Iran 2600- 1400 B.C. *Iranica Antiqua* 22: 33-117.

Henrickson, R. (1991). Ceramics VI-VII, The Bronze Age in North Western, western and south western Persia. In: E. Yarshater (ed.), *Encyclopaedia Iranica*, Mazda publisher, Costa Mesa, New York, 5(3), 288-294.

مظاهری، خداکرم (۱۳۹۲). بازنگری گستره جغرافیایی توالی سفالی گودین III در زاگرس مرکزی. پیام باستان‌شناس، ۹(۱۹)، ۷۳-۹۲.

مقیم، نیلوفر (۱۳۹۵). مطالعه گونه‌شناختی و گاهنگاری مقایسه‌ای ظروف سفالین تپه گیان نهاوند: مجموعه موزه مقدم دانشگاه تهران. مطالعات باستان‌شناسی، ۸(۲)، ۱۸۸-۱۶۷.

Akkermans, P.M., & Schwartz, G.M. (2003). *The Archaeology of Syria*. Cambridge.

Bacelli, G., & Manuelli, F. (2008). Middle Bronze Khabor Ware from Tell Barri/Kahat, In: Córdoba J.M., Molist M., Pérez M.C., Rubio I., & Martínez S. (eds.), *Proceedings of the 5th International Congress on the Archaeology of the Ancient Near East*, Vol. I, Madrid, 187-206.

Bakr Othman, A. (2018). The distribution of the Nuzi Ware in Northern Iraq and Syria. *Polytechnic Journal*, 8(2), 347-371.

Bieniada, M.F. (2009). Habur Ware: Where are the stylistic and functional sources of the painted pottery of the second millennium BCE Habur River Basin? *Ancient Near Eastern Studies*, 46, 160-211.

Contenau, J. & Ghirshman, R. (1935). *Fouilles du Tepe Giyan près de Nehavand 1931- 1932*, Librairie orientaliste Paul Geuthner, Paris.

D'Agostino, A. (2018). The Tell Barri Sequence of Late Bronze Age Levels: Evolution Trends Within Late 2nd Millennium Ceramic Culture. In: C.M. Luciani and A. Hausleiter (eds.), *Recent Trends in the Study of Late Bronze Age Ceramics in Syro-Mesopotamia and Neighboring Regions*, Rahden/Westfalen: Orient-Archäologie, Bd. 32, Verlag Marie Leidorf, 235-260.

De Martino, S. (2014). The Mittani State: The Formation of the Kingdom of Mitani. In: E. Cancik - Kirschbaum, N. Brisch and J. Eidemm (eds.),

- Oguchi, H. (1998). Notes on Khabur Ware from Sites outside Its Main Distribution Zone. *Al-Rafidan* 19: 119-133.
- Oguchi, H. (2000). The 'Late' Khabur Ware Problem Once Again. *Al-Rafidan* 21: 103-126.
- Oguchi, H. (2006). The date of the beginning of Khabur Ware period 3: evidence from the Palace of Qarni - Lim at Tell Leilan. *Al-Rafidan* 27: 195-224.
- Palmisano, A. (2012). Diachronic and Spatial Distribution of Khabur Ware in the Early Second Millennium B.C. *Open Archaeology Data* 1: 1-3.
- Pfalzner, P. (2017). Habur Ware and Social Continuity: The Chronology of the Early to the Middle Bronze Age Transition in the Syrian Jazireh. In: Hofmayer, F. (ed.), *The Late Third Millennium in the Ancient Near East: Chronology, C14, and Climate Change*, Oriental Institute Seminars 11, Chicago, The Oriental Institute of the University of Chicago: 163 - 204.
- Russo, S.G. (2020). Connecting cultures, dividing countries: a preliminary assessment of the Khabur Ware from Girnavaz Höyük, Southeastern Turkey". In: Costanza, C. and Simi, F. (eds.), *Interactions and New Directions in Near Eastern Archaeology*. Volume 3. Proceedings of the 5th Broadening Horizons, Conference (Udine 5-8 June 2017), Trieste, EUT Edizioni Università di Trieste, 2020, 241-263.
- Schmidt, E.F., Van Loon, M.N., & Curvers, H.H. (1989). *The Holmes expedition to Lourestan*, 2 vols, the University of Chicago Press.
- Schwartz, G. M. (2014). Reflections on the Mittani Emergence. In: E. Cancik - Kirschbaum, N. Brisch and J. Eidemm (eds.), *Constituent, Confederate and Conquered Spase*, De Gruyter: 265 - 277.
- Stein, D.L. (1984). Khabur ware and Nuzi ware: their origin, Relationship, and Significance. *Assur* 4: 1-65.
- Thrane, H. (2001). Excavation at Tepe Guran in Luristan, The Bronze Age and Iron Age Periods. Hrouda, B. (1957). *Die Bemalte Keramik des Zweiten Jahrtausends in Nord - Mesopotamien und Nordsyrien*. Istanbul Frosehungeu. Band 19, Berlin.
- Kantor, H.J. (1958). Pottery of the Second Millennium B.C. In: C.W. McEwan, L.S. Braidwood, H. Frankfort, H.G. Güterbock, R.C. Haines, H.J. Kantor and C.H. Kraeling, *Soundings at Tell Fakhariya*, OIP, LXXIX, 22 - 25.
- Lyonnet, B. and Faivre, X. (2014). The Settlement Pattern of the Western Upper Khabur from the Old Babylonian period to the end of the Mitanni Era. In: E. Cancik - Kirschbaum, N. Brisch and J. Eidemm (eds.), *Constituent, Confederate and Conquered Spase*, De Gruyter, pp. 213-245.
- Mallowan M.E. (1937). The excavations at Tell Chagar Bazar and an Archaeological Survey of the Habur Region, Second Campaign, 1936. *IRAQ*, 4, 91-177.
- Mallowan, M.E. (1947). Excavations at Brak and Chagar Bazar. *IRAQ* 9:1-259.
- Meijer, D.J. (2014). Marginal and Steppic areas as sources for Archaeological debate: a case for Active Symbiosis of town and country. In: E. Cancik - Kirschbaum, N. Brisch and J. Eidemm (eds.), *Constituent, Confederate and Conquered Spase*, De Gruyter: 163 - 178.
- Novak, M. (2007). Mittani Empire and the question of absolute chronology: some Archaeological considerations. In: M. Bietak, and H. Hunger (eds.), *Contributions to the chronology of the eastern Mediterranean*. O.A.W. IX, 389-402.
- Novak, M. (2013). Upper Mesopotamia in the Mittani Period. In: W. Orthmann, P. Mattiae, M.A. Maqdissi and H. Verlag, *Archaeological et Histoire de la lasyrie I*, Wiesbaden: 345-356.
- Oguchi, H. (1997). A Reassessment of the Distribution of Khabur-Ware: an approach from an aspect of its main phase. *Al-Rafidan* 18: 195-224.

Young, T.C. (1977). Population Dynamics and philosophical Dichotomies in Mountains and Lowlands. In: *Essays in the archaeology of Greater Mesopotamia*, Bibliotheca Mesopotamia, 7, Malibu: Undena, 391- 403.

Jutland Archaeologica Society Publications, 38, Moesgaard.

Young, T.C. (1969). The Chronology of the Late Third and Second Millennium in Central Western Iran as Seen from Godin Tepe. *American Journal of Archaeology* 73: 287-291.

